پژوهشنامهٔ علوم و معارف قرآن کریم
سال اول، شمارهٔ ۴، پاییز ۸۸

بررسی حوزهٔ معنایی عمل صالح در قرآن

دکتر حسین خوشدل مفرد[1]

چکیده

مقاله حاضر درصدد است به بررسی حوزهٔ مفهومی عمل صالح به عنوان یکی از مفاهیم مهم و کاربردی قرآن بپردازد و ارتباط آن را با دیگر مفاهیم مشابه همچون عمل خیر، عمل حسن و... مشخص کند. با بررسی آیات قرآن، این نتیجه به دست آمد که عمل صالح، یک عمل کاملاً شرعی و دینی است که مشخصاً توسط پیامبران و از جانب خداوند به مردم معرفی و واجب شده و هر دینی، عمل صالح مخصوص به خود را داشته است. اگر چه مشترکات زیادی در میان آن‌ها دیده می‌شود. حوزهٔ مفهومی عمل صالح از حوزه‌های مشابه خود محدودتر است، به گونه‌ای که حوزهٔ مفهومی عمل خیر یا عمل حسن، عمل صالح را در بر می‌گیرد. ارتباط مفهومی ایمان و عمل صالح نیز که در قرآن مطرح شده، با مفهوم به دست آمده ارتباط مستقیم دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، عمل، صالح، خیر، حسن

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان
mail: khoshdel75@yahoo. com

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۷/۱۱
* تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۸/۲۰

طرح مساله

برخـــی از قرآن پژوهان معتقدند که باید برای فهــم لغات و اصطلاحات قرآن به خود قرآن مراجعــه کرد؛ زیرا قرآن در برخی موارد، واضع معنای خاصی برای واژگان اســت که لزوماً بــا معنایی که از کتب لغت یا آنچه متداول نزد اعــراب بوده، همخوانی ندارد. یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می‌گوید: «اساسا قرآن زبان خاص و اصطلاحاتی ویژۀ خود دارد. گاه مطالب خود را در قالب اصطلاحات خود مطرح ســاخته، نه بر اســاس اصطلاحات عرف عام» (معرفت، پژوهش‌های قرآنی، ۹-۱۰/ ۲۷۲)

برخی دیگر از نویسندگان با اشاره به آنچه «حقیقت قرآنی» نامیده‌اند, می‌نویسند: «در قرآن کریم، ممکن اســت بعضی از الفاظ در اثر کثرت اســتعمال آن در معنا یا موردی خاص در آیــات قرآن، به صورت حقیقت قرآنی در آمده باشــد؛ یعنــی در زبان قرآن، آن لفظ در آن معنا یا مورد، حقیقت شــده، به گونه‌ای که پس از آن، هر جا در قرآن، آن واژه بدون قرینه به کار رفته، آن معنا یا مورد خاص را برای مســلمان تداعی می‌کرده اســت. (رجبی، ۸۵) مســاعد بن ســلیمان طیار در کتاب فصول التفسیر به این قاعده و اصل ارزشمند در تفسیر قرآن اشاره کرده است: «**لما کان القرآن نازلا بلغة العرب، فإنه قد وقع فیه من الألفاظ ما لها دلالات خاصة فی الشرع لما تکن معروفة قبل عند العرب و هذه الألفاظ هی مصطلحات و أسماء شرعیة» (طیار، ۱۰۶)**. ایزوتسو، قرآن‌پژوه شهیر ژاپنی نیز در این باره معتقد اســت: برای بررســی یک مفهوم در یک نظام واژگان مانند نظام واژگانی قرآن، باید آن را همچون کلمه‌ای کانونی درنظر گرفت که عده‌ای از کلمات مهم دیگر، آن را همچون دانه‌های خوشه‌ای احاطه کرده‌اند و این کلمۀ کانونی بر یک میدان معناشناختی مخصوص بــه خــود حکومت می‌کند. بدین ترتیب این کلمۀ کانونــی و کلمات مرتبط با آن، روی هم رفته یک حوزه و محوطۀ تصوری را در داخل کل واژگان قرآن تشــکیل می‌دهد. (ایزوتسو، خدا و انســان در قرآن، ۸) به عبارت دیگــر، قرآن، زبانی مخصوص به خود دارد و مانند هر زبان دیگری، معانی هر اصطلاح در ارتباط با دیگر معانی به دست می‌آید و معانی، همچون شــبکه‌ای گره خورده با یکدیگر مرتبطند. در این مقاله، سعی کرده‌ایم با الهام از این قاعدۀ تفسیری، یکی از مفاهیم مهم و کاربردی قرآن یعنی عمل صالح را مورد بررسی قرار داده و به اختصار، حوزۀ مفهومی آن و ارتباطش با دیگر مفاهیم مشابه را مشخص کنیم. بی شک از لحاظ علمی تحقیقاتی بررســی مفاهیــم قرآنی و تعیین حوزۀ معنایی هر یک از آن‌ها ما را به جهان بینی قرآن نزدیک می‌ســازد. ایزوتســو معتقد است که می‌توان با معنی‌شناسی

قرآن و تعیین حوزه‌های معنایی کلمات کلیدی به جهان بینی قرآن یعنی طرز نگرش قرآن نسبت به جهان پی برد. (همان، ۴)

شـایان ذکر است که در بیشـتر کتب تفسـیری، عمل صالح، متمایز از اعمال دیگر مورد بررسـی قرار نگرفته، بلکه مفسران عموماً عمل صالح را همان عمل خیر و عمل حسن و به طـور کلی عمل خوب و نیک برمی‌شـمارند و حوزۀ معنایی ایـن مفاهیم را از یکدیگر جدا فرض کرده‌اند (به دیدگاه‌های برخی از مفسران در ادامه خواهیم پرداخت). چنین تفکیکی در ترجمه‌هـای قرآن به فارسـی نیز صورت نگرفته اسـت، به عنوان مثال ترجمۀ تفسـیر طبری که قدیمی‌ترین ترجمۀ قرآن به زبان فارسـی است، در موارد زیادی (به عنوان مثال آیات ۲۵، ۸۲ و۲۷۷ سورۀ بقره) عمل صالح را به «نیکی» ترجمه کرده است. در این تفسیر «حَسَن» (بقره، ۲۰۱، آل‌عمران، ۱۲۰) نیز به همین نحو ترجمه شده است. در تفسیر مواهب علیه یا تفسـیر حسـینی در چند مورد عمل صالح، عمل پسـندیده (روم، ۱۵) و در بعضی موارد کار شایسته (حج، ۱۴) ترجمه شده‌است. در این تفسیر «حسن» نیز پسندیده (احزاب، ۲۱) و در برخی از موارد نیکو (قصص، ۵۴) ترجمه شـده اسـت. تاج التراجم اسـفراینی نیز عمل صالح را به صورت متفاوت (گاهی کار شایسته (بقره، ۲۵) و گاهی کار نیک (بقره، ۸۲)) ترجمه کرده و «حسن» را نیز نیکویی (بقره، ۲۰۱) ترجمه کرده است. در ترجمه‌های جدید، وحدت ترجمه بیشـتر لحاظ گردیده و عموماً عمل صالح به کار شایسـته و عمل حسن به کار نیک ترجمه شده است؛ ولی باز این تفکیک به صورت کامل نمی‌باشد و واژه‌های به کار رفته در ترجمه در بعضی آیات با یکدیگر جابجا شـده‌اند؛ (به عنوان مثال بنگرید به ترجمۀ پورجـوادی ذیل آیات ۸۲ و۲۷۷ بقره و ترجمۀ الهی قمشـه‌ای ذیـل آیات ۲۵و۸۲ بقره). با این بررسـی، مشخص می‌شـود که اولا در بعضی از ترجمه‌ها عمل صالح به صورت واحدی ترجمه نشـده و ثانیاً تفاوتی بین واژه‌های مشابه از لحاظ ترجمه گذاشته نشده است. آنچه بیان شـد، بیانگر آن است که در میان مفسران و مترجمان چنین توجهی به حوزۀ معنایی مفاهیم قرآن وجود نداشته است؛ از این‌رو، ضرورت چنین تحقیقاتی بیشتر نمایان می‌شود.

معنای لغوی عمل صالح

پیش از پرداختن به حوزۀ معنایی عمل صالح و رابطۀ آن با دیگر مفاهیم اخلاقی، به تعریف لغـوی آن می‌پردازیـم. بی تردید، معنای لغـوی یک واژه در فهم ابتدایی آن مؤثر اسـت. ایزوتسو نیز این اقدام را یک اقدام ساده ولی سودمند و به عنوان نخستین قدم در یادگیری

و فهم یک واژه می‌داند. اما معتقد است اگر بخواهیم به مقولهٔ معنای خود واژه دست یابیم باید ببینیم در قرآن به چه معنایی به کار رفته است (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی در قرآن، ۴۹) راغــب در مفردات درتعریف واژه عمل می‌گوید: «عمل، هر فعلی اســت که حیوان از قصد، انجام می‌دهد و اخص از «فعل» می‌باشد؛ زیرا فعل بعضاً در مورد جمادات نیز به کار می‌رود. (راغــب، ۳۵۱)) صاحب قاموس قرآن به نقل از اقرب الموارد نوشــته: «عمل در کاری گفته می‌شــود که از روی عقل و فکر انجام شــود، لذا با علم مقرون اســت، ولی «فعل» اعم از آن اســت. این فرق بین عمل و فعل را از قرآن نیز می‌توان اســتفاده کرد که «عمل» به اعمال و کارهای ارادی اطلاق شده، ولی فعل گاهی در افعال جماد نیز به کار رفته است؛ مانند «**قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْــأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ**» (انبیا، ۶۳)». (قرشی، ۴۴) ابوهلال عسگری نیز می‌گوید: «اصل عمل در لغت دووٴب اســت و آن به معنی کوشــش در رنج و تعب دیدن در کار و نیک رفتن اســت» (قریب، ۱۴۲). شایان ذکر است که در قرآن «عمل صالح» با همین ترکیب و مشتقات آن به کار رفته است. یعنی برای «صالح» از واژهٔ عمل استفاده شده است در حالی که به عنوان مثال برای «خیر» واژهٔ فعل نیز به کار رفته است «**وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ**» (انبیا، ۷۳).

باتوجه به تعریفی که برای عمل بیان شده، پر واضح است که عمل صالح باید از روی قصد و علم انجام شود و با توجه به تعریف ابوهلال احتمالاً با سختی هم همراه است و این مطلب از قرآن هم برداشــت می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْــعَهَا أُولَئِــكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِــدُونَ**» (اعراف، ۴۲). این که برای عمل صالح از مادهٔ تکلیف اســتفاده شــده (بعد از عمل کردن به صالحات، می‌گوید ما هیچ کســی را **تکلیف** نمی‌کنیم مگر به اندازهٔ توانش)؛ نشــان می‌دهد که انجام اعمال صالح با ســختی ومشــقت همــراه اســت و این که عمل صالــح باید از روی علم وآگاهی انجام شــود نیز از آیات قرآن استفاده می‌شــود: «**وَمَا يَسْــتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ**» (غافر، ۵۸) که نشــان می‌دهد آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بصیر هســتند و در مقابل آنها، اهل ســیئه کور می‌باشند. پس عاملین به صالحات دارای یک نوع روشن بینی و آگاهی می‌باشند.

«صــلاح» نیز در لغت به معنای ضد فســاد اســت. (ابــن منظور، ۵۱۶) راغــب در مفردات می‌گوید: «صلاح ضد فســاد اســت و آن دو در بیشتر موارد در مورد افعال به کار می‌روند و صلاح گاهی در تقابل با فساد آمده وگاهی در تقابل با سیئه» (راغب، ۲۸۹).

علامه طباطبائی در مورد واژۀ صلاح می‌گوید: «کلمۀ صلاح در مقابل فســاد اســت و فساد عبارت اســت از تغییر دادن هر چیزی از آنچه طبع اصلی آن اقتضاء دارد، در نتیجه صلاح به معنای باقی ماندن و یا بودن هر چیزی اســت به مقتضای طبع اصلی آن، تا آنچه خیر و فایده درخور آن است بر آن مترتب گردد، بدون این که به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباه گردد» (طباطبائی، ۴۰۰/۱۵) با توجه به معنایی که برای واژۀ صلاح شــده، می‌توان گفت معنی لغوی عمل صالح بدین گونه است: «عملی که هیچ عیب و آفتی در آن نیست و از آثار نیک آن چیزی کاسته نشده است». شرباصی در «موسوعة اخلاق القرآن» عمل صالح را از لحاظ لغوی این گونه تعریف نموده است: «عمل صالح آن است که شایستگی پذیرفته شدن را دارد و در آن هیچ عیب یا آفتی نیست» (شرباصی، ۴ /۲۰۸).

مفهوم قرآنی عمل صالح

همان گونه که پیش‌تر بیان شد بسیاری از مفسران، عمل صالح را یک مفهوم کلی و برابر با کار نیک و خوب دانسته و هیچ تفکیکی میان این واژه و واژه‌های مشابه مانند: عمل حسن، عمل خیر و... قائل نشــده‌اند. ابتدا دیدگاه برخی از مفســران را ذکر نموده و سپس برداشت خود را همراه با شواهد و مؤیدات قرآنی مطرح خواهیم کرد.

علامه طباطبائی به این نظر قائل است که مفهوم عمل صالح در قرآن بیان نشده است؛ اما از آثاری که برای آن ذکر کرده‌اند، می‌توان به معنا و مفهوم عمل صالح پی برد. وی می‌نویسد: «صلاحیت عمل هر چند در قرآن کریم بیان نشده که چیست و لیکن آثاری را که برای آن ذکر کرده معنای آن را روشن می‌سازد». (طباطبائی، ۱/ ۴۵۸)

در تفســیر نمونه، عمل صالح برابر با همان مفهوم کلی در نظر گرفته شده است که هر کار خیر وخوبی را در بر می‌گیرد: «صالحات، همان اعمال شایســته اســت، نه فقط عبادت، نه تنها انفاق فی سبیل الله، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش، بلکه هر کار شایسته‌ای که وسیلۀ تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعۀ انسانی در تمام زمینه‌ها شود. این تعبیر حتی کارهای کوچکی همچون برداشتن یک سنگ مزاحم را از ســر راه مردم شامل می‌شــود تا نجات میلیون‌ها میلیون انسان از گمراهی وضلالت و نشر آئین حق و عدالت در تمام جهان». (مکارم، ۲۷ /۲۹۹)

مؤلف تفســیر ســورۀ والعصر می‌گوید: عمل صالح، شــامل ادای واجبات و ترک محرمات و شــامل هر عملی که فعل یا ترک آن به صلاح فرد، جامعه، دین، دنیا و آخرت انســان باشد،

می‌گردد. (جویباری، ۲۲۶)

در تفسیر من هدی القرآن، اعمال صالح این گونه بر شمرده می‌شوند: «ذکر، فرائض خمسه، نوافل، ساختن مدرسه، جاده و... اگر برای خاطر خدا باشد، عمل صالح است». (مدرسی، ۴۲۴/۶)

آلوسی از مفسران اهل سنت نیز هنگام توضیح در مورد صالحات می‌گوید: «صالحات، جمع صالحه (مونث صالح) اسم فاعل از ریشۀ صلح صلوحاً که در مقابل فسد است، می‌باشد و به آنچه شرع جایز شمرده و آن را نیکو دانسته است. اطلاق می‌شود». (آلوسی، ۱/ ۲۰۱)
بیضاوی نیز چنین تفسیری از مفهوم صالحات ارائه کرده است. (بیضاوی، ۱/ ۲۴۳)

قرطبی نیز در تفسیرش، صالحات را هر عمل قولی یا فعلی می‌داند که اثر آن در آخرت برای صاحبش می‌ماند (قرطبی، ۱۰ /۴۱۴) مجموعاً تعاریفی که مفسران معاصر از این مفهوم ارائه کرده‌اند، یک مفهوم مطلق و کلی است که همۀ اعمال خوب و نیک را دربر می‌گیرد؛ اما با مراجعه به تفاسیر متقدم ملاحظه می‌کنیم که غالب آن‌ها مفهوم عمل صالح را محدودتر دانسته‌اند و بیشتر جنبۀ شرعی به آن داده‌اند. مثلاً شیخ طوسی در تبیان، اعمال صالح را این گونه تعریف می‌کند: «اعمال صالح، آن اعمالی است که خداوند به آن امر کرده و پیامبرانش را برای آن فرستاده است». (طوسی، ۳/ ۴۰۵) شیخ طبرسی در مجمع ذیل تفسیر آیۀ ۴۲ سورۀ اعراف می‌فرماید منظور از صالحات آن اعمالی است که خداند یا واجب نموده یا مستحب دانسته است. (طبرسی، ۴/ ۲۴۸) ابن کثیر در تفسیر هنگام بحث از اعمال صالح می‌گوید:

«الصالحات و هی الاعمال التی ترضی الله (عزوجل) عنها لمتابعتها الشریعة المحمدیة». (ابن کثیر، ۳/ ۱۴۰)

اعمال صالح اعمالی است که خداوند به خاطر آن که مطابق شریعت پیامبر اسلام است، از آن‌ها رضایت دارد. در تفسیر فرات کوفی این مفهوم محدودتر شده و فقط به انجام فرائض تفسیر شده است. دراین تفسیر عملوا الصالحات به «ادوا الفرائض» یعنی انجام واجبات تفسیر شده است. (فرات کوفی، ۱/ ۶۰۷)

با نگاهی گذرا به تفاسیر متأخر و متقدم می‌بینیم که تفاسیر متقدم یک جنبۀ شرعی به اعمال صالح داده‌اند. البته در این تفاسیر باز هم تفکیکی میان عمل صالح و دیگر اعمال انجام نشده و شواهد قرآنی مبنی بر این تعریف نیامده است. ولی در هر صورت به نظر نگارندۀ تفاسیر متقدم که عمداً بعد از تفاسیر جدید ذکر شد، به مفهوم قرآنی عمل صالح

نزدیک‌ترنــد (اگــر چه با نظر نگارنده و مفهوم قرآنی عمل صالــح که در ادامه می‌آید، کاملاً منطبق نیســت). گویا گذشتگان، برداشــت دیگری از اعمال صالح داشته‌اند که امروزه این مفهوم تا حدودی تغییر کرده و کلی‌تر شده است. البته در میان تفاسیر متقدم نیز برداشت کلی و مطلق از اعمال صالحه، وجود داشــته است و آنچه بیان شد وضعیت عمومی تفاسیر بود و منظور این نیســت که هیچ اســتثنایی وجــود ندارد. بعد از بیــان دو دیدگاه متقدم ومتاخر، اکنون به برداشت خود می‌پردازیم.

بــه نظر نگارنده، اعمال صالح از لحاظ قرآن، اعمالی مبتنی بر شــرع بــوده و بر پیروان هر شریعتی واجب است و شرع، آن‌ها را مشخصاً بیان فرموده است. در نتیجه این گونه نیست کــه هــر عملی که عقلا بر خوب بودن آن صحه بگذارند، عمل صالح باشــد. به عبارت دیگر عمل صالح، عملی اســت شــرعی که از جانب خداوند به وســیلۀ انبیا و رسولان و در قالب ادیان برای مردم معرفی و واجب شــده اســت و اعمال صالح هر دین بر اســاس آموزه‌های همان دین بوده و در نتیجه، اعمال صالح، مطلق و کلی نمی‌باشد و در هر شریعت با شریعت دیگر تفاوت داشته است (اگر چه در این میان مشترکات فراوانی دیده شود). مهم‌ترین وجه تمایــز عمل صالح با دیگر اعمال در همین جنبۀ شــرعی، وجــوب آن و انطباق آن با عقاید حقۀ پیامبران است. با این تعریف معلوم می‌شود که چرا مطابق آیات قرآن، اعمال صالح در مورد همۀ ادیان و انبیای الهی مطرح بوده (آیۀ ۵۱ سورۀ مؤمنون) و این که چرا خداوند از پذیرفته شدن اعمال صالح پیروان سایر ادیان سخن می‌گوید:

«**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ**» (بقره، ۶۲).

یعنــی اگر پیروان ادیان الهی مطابق با شــریعت خود رفتار کنند، اجرشــان نزد پروردگار محفوظ است.

از کســانی که به این جنبۀ شــرعی و واجب بودن اعمال صالح اشاره کرده، ایزوتسوست. او می‌گوید: «از لحاظ متنی، روشــن اســت که اعمال صالح آن اعمال پرهیزگارانه‌ای هســتند که خداوند بر عهدۀ همۀ مومنان گذاشــته است (واجبات)». (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی دینی درقرآن، ۴۱۶)

برای بعضی از مفسران نیز، این سؤال مطرح بوده است که آیا عمل صالح باید از طرف شرع مشــخص شود یا نه؟ به عنوان مثال مؤلف قاموس قرآن می‌نویسد: «آیا مراد از صالحات که در قرآن به کرات آمده، کارهایی اســت که شرع آن‌ها را مشخصاً بیان فرموده و یا هر عمل

صالح مطابق عدل و انصاف مورد رضای حق است، خواه در شرع بالخصوص بیان شده باشد یا نه؟» اگر چه وی بر خلاف نظر ما در ادامه می‌نویسد: «هر کار شایسته‌ای که مطابق با موازین عدل و انصاف باشد، مورد رضای خدا و مشمول عموم «الصالحات» است، خواه در شرع بالخصوص تعیین شده باشد، یا نه». (قرشی، ۳/ ۱۴۳)

با این وجود، طرح چنین سؤالی نشان از پیشینهٔ این موضوع در میان برخی از قرآن پژوهان دارد. در ادامه با تحلیل و بررسی آیات قرآن به استخراج مفهوم عمل صالح از قرآن می‌پردازیم.

شواهد قرآنی بر مفهوم عمل صالح

۱- «**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. وَنَزَعْنَا ما فِى صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّه الَّذِى هَدَانَا لِهَذَا وَما كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**» (اعراف، ۴۲و۴۳).

در آیهٔ اول بعد از آن که بحث صالحات را آورده است، در جمله‌ای معترضه می‌فرماید که هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کنیم. از این جملهٔ معترضه می‌فهمیم که اولاً اعمال صالح در دید بندگان سخت و همراه با مشقت است. به همین خاطر، خداوند این توهم را که احتمالاً اعمال صالح از طاقت آن‌ها خارج باشد، نفی کرده است (این توصیف تنها در رابطه با واجبات شرعی معنا پیدا می‌کند و نه هر عملی که عقل آن را پسندیده تشخیص دهد) و ثانیاً می‌فهمیم که اعمال صالح آن اعمالی است که از جانب خداوند بر بشر تکلیف و واجب شده است. در نتیجه اعمال صالح باید از طرف خداوند و به وسیلهٔ انبیا معرفی شود و جنبهٔ شرعی و واجب داشته باشد. مؤید دیگر، آن است که در ادامه می‌فرماید: «**وَنَزَعْنَا ما فِى صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّه الَّذِى هَدَانَا لِهَذَا وَما كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**» (اعراف، ۴۳). کلمهٔ «هذا» به عقیدهٔ بسیاری از مفسران به بهشت بازمی‌گردد، ولی به نظر می‌رسد ارجاع آن به همان صالحات دقیق‌تر باشد. در این صورت معنای آیه، این گونه می‌شود که آن‌ها خداوند را شکر می‌گویند، زیرا آن‌ها را با فرستادن رسولان به اعمال صالح هدایت کرده است. مرجع ضمیر را حتی اگر به بهشت برگردانیم، باز این هدایت به بهشت، به وسیلهٔ ارائهٔ طریق و بیان صالحات صورت گرفته است؛ ولی اگر به صالحات برگردانیم، ربط معنایی این

قســمت با جملهٔ «**إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً**» واضح‌تر خواهد بود؛ یعنی رسولان پروردگار به نزد ما آمدند و ما را به صالحات هدایت کردند.

۲- «**إِلا الَّذِيــنَ آمَنُــوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. فَــمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ**» (تین، ۶ و ۷) در سورهٔ تین می‌فرماید: ما انسان را در نیکوترین صورت آفریدیم، آنگاه او را به پایین‌ترین مرحله برگرداندیم، مگر آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند که پاداش بی‌پایان دارند، پس چه چیز موجب شــد تا دین حق را تکذیب کنی. حرف «فاء» در «**فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ**» برای نتیجه آمده است. در نتیجه معنی آیه این گونه خواهد بود که با وجود آن که ایمان و عمل صالح از انحطاط انسان به پایین‌ترین مرحله جلوگیری می‌کند، پس چرا دین را تکذیب می‌کنید؟ (دین در قرآن تنها به معنی روز جزا نیامده است) از این نکته می‌فهمیم که همان دین است که ایمان وعمل صالح را به ارمغان می‌آورد و در نتیجه از انحطاط انسان جلوگیری می‌کند. پس اعمال صالح به وســیلهٔ انبیا و در قالب ادیان معرفی می‌شــوند؛ زیرا در این صورت است که بین تکذیب دین و انجام اعمال صالح رابطه برقرار می‌شود. این که لفظ دین به صورت عام و به همراه «ال» جنس آمده نشان می‌دهد که اعمال صالح در همهٔ ادیان بوده است و مختص به یک دین خاص مانند اسلام نمی‌باشد.

۳- «**وَهُــمْ يَصْطَرِخُــونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّــا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ**» (فاطر، ۳۷) در این آیه بیان شــده اســت که مجرمــان در جهنــم فریاد می‌زنند که مــا را برگردانید تا اعمال صالح، غیــر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم. در پاسخ به آن‌ها می‌گویند: آیا ما به شما عمر ندادیم تا متذکر شوید و رسولان الهی برای شما نیامدند. این آیه به روشنی نشان می‌دهد که رابطه‌ای میان آمدن انبیا و انجام عمل صالح وجود دارد. گویا می‌گوید آیا ما رســولان را برای شــما نفرســتادیم و آن‌ها اعمال صالح را به شــما معرفی نکردند پس چرا از این فرصت عمر بهره نگرفتید و اعمال صالح انجام ندادید از طرف دیگر مجرمان و کافران بیان می‌کنند که اعمال صالح غیر از اعمالی اســت که ما انجام می‌دادیم و از آنجا که آن‌ها به انبیا ایمان نیاوردند و دستورات و فرامین الهی را که همان اعمال صالح است، اجرا نکردند، در نتیجه در جهنم در خواست می‌کنند که برگردند و اعمال صالح انجام دهند. اگر اعمال صالح، همان محسنات عقلی بود (مفهوم عام و کلی)، شایسته بود در ادامهٔ آیه بگوید: آیا به شما عقل ندادیم؛ اما همان‌گونه که بیان شد سخن از ارسال رسل است و این نشان می‌دهد که مفهوم عمل صالح با آمدن

رسل مرتبط است.

۴- با تدبر در سیاق آیاتی که مربوط به انجام عمل صالح است، متوجه می‌شویم که در آیات زیادی میان آنان که اعمال صالح انجام دادند با کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند، یک نوع تقابل معنایی وجود دارد، یعنی کسانی که آیات الهی را تکذیب نکرده و به محتوای آن آیات عمل کرده‌اند، همان کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند. در نتیجه اعمال صالح توسط انبیا و در قالب آیات الهی به مردم معرفی می‌شود و در غیر این صورت ارتباط معناداری بین تکذیب آیات و انجام اعمال صالح وجود نخواهد داشت. اکنون برای نمونه به تعدادی از این آیات اشاره می‌کنیم:

«**إِنَّ الَّذِینَ كَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّماءِ وَلا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ / لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ / وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ**» (اعراف، ۴۰و۴۲)

«**فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ / وَأَمَّا الَّذِینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِی الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ**» (روم، ۱۵و۱۶)

«**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ / وَالَّذِینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِیمِ**» (مائده، ۹و۱۰)

«**یَوْمَ یَجْمَعُكُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صَالِحًا یُكَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ / وَالَّذِینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِینَ فِیهَا وَبِئْسَ الْمَصِیرُ**» (تغابن، ۹و۱۰) و...

همین چند نمونه به خوبی تقابل میان عاملین به صالحات وتکذیب کنندگان آیات را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، وجود چنین تقابلی بیانگر آن است که عمل صالح، عملی نیست که عقل به تنهایی آن را درک کند و حتماً نیاز به تشریع دارد. (مانند نماز، روزه، حج و... در اسلام)

۵- از مؤیدات دیگر مدعای ما که از سیاق آیات مربوط به عمل صالح فهمیده می‌شود، آن است که در تعدادی از این آیات، ابتدا بحث از اقامۀ کتب آسمانی مانند تورات و انجیل و قرآن است و آن گاه بحث صالحات و عمل کردن به آن مطرح شده است. ارتباط معنادار این دو بخش نیز این گونه است که با انجام اعمال صالح در حقیقت به محتوای کتب آسمانی عمل می‌شود و اقامۀ کتب آسمانی با اجرای فرامین و محتویات پیام‌های آنهاست.

در نتیجه اعمال صالح، همان اعمالی است که جنبهٔ شرعی دارد و به وسیلهٔ ادیان و انبیای الهی معرفی می‌گردند. اینک به چند نمونه از این دسته از آیات اشاره می‌کنیم:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالإِنْجِيلَ وَما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ / إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده، ۶۸ و ۶۹)

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ / وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ / مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَما رَبُّكَ بِظَلامٍ لِلْعَبِيدِ» (فصلت، ۴۴و۴۵ و۴۶).

«وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ / إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» (لقمان، ۷و۸).

۶- **«حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ / لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»** (مؤمنون، ۹۹و۱۰۰).

در این آیات، سخن یکی از مجرمان جهنمی نقل شده که می‌گوید خداوندا، مرا به دنیا بازگردان تا شاید عمل صالحی از آنچه ترک کردم انجام دهم. عبارتی که اهمیت دارد «فیما ترکت» است. مجرمان گنهکار می‌گویند: ما را برگردانید تا اعمال صالحی را که ترک کرده‌ایم و انجام نداده‌ایم، انجام دهیم. معلوم می‌شود آن‌ها کارهایی را که خدا بر عهدهٔ آنان گذاشته و بر آنان تکلیف کرده بوده، ترک کرده‌اند، وگرنه معنا ندارد که بگویند ما را برگردانید تا آنچه ترک کرده‌ایم انجام دهیم و همین نشان می‌دهد که اعمال صالح از جانب خداوند بیان و واجب شده است. در ادامه نیز می‌فرماید: **«أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ»** (مؤمنون، ۱۰۵) که همانطور که قبلاً بیان شد، بیانگرهمین مطلب است.

۷- تقابل معنایی که میان فسق و انجام عمل صالح وجود دارد، از بهترین مؤیدات نظر ماست زیرا فسق همان‌گونه که راغب در مفردات بیان کرده به معنای خروج از اطاعت و اوامر الهی است و به کسی که به احکام شریعت ملتزم نیست، فاسق گفته می‌شود. (راغب، ۳۸۲) حال هنگامی که در آیات قرآن، عاملین به صالحات در برابر فاسقین قرار می‌گیرند می‌فهمیم که عاملین به صالحات همان کسانی هستند که اوامر الهی را مطابق شرع انجام داده و خللی در آن ایجاد نکرده‌اند. خداوند می‌فرماید: **«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ**

جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلا بِما كَانُوا يَعْمَلُونَ . وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (سجده، ۱۹ و ۲۰) در این آیه به خوبی تقابل عمل صالح و فسق دیده می‌شود. با توجه به تعریفی که از عمل صالح بیان شد بهترین متضاد معنایی آن در قرآن، فسق است. ایزوتسو معتقد است: «با همهٔ این آیاتی که در آن‌ها سیئه در برابر عمل صالح به کار رفته، ضد و آنتی تز خاص سوء یا سیئه کلمهٔ صالح نیست بلکه حسن است». (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ۴۲۲) وی در ادامه معین نکرده که متضاد صالح چیست، ولی به نظر ما همین واژهٔ فسق است. در ادامه به این سؤال پاسخ خواهیم داد که با این وجود چرا در برخی آیات عمل صالح در تقابل با سیئه به کار رفته است.

۸- «**وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ الْمُسْلِمِين**» (فصلت، ۳۳) از در کنار هم قرار گرفتن «دعا الی الله» و «عمل صالح» استفاده می‌شود که داعیان الی الله باید خودشان نیز در عمل با آنچه به سوی آن می‌خوانند، هماهنگ باشند (هماهنگی قول و فعل در امر تبلیغ). به نظر می‌رسد در صورتی چنین برداشتی از این آیه صحیح است که عمل صالح را تبلور عملی همان چیزی بدانیم که به سوی آن دعوت می‌شود و اگر عمل صالح ارتباط مستقیم با خدا و دعوت به سوی خدا نداشته باشد، چنین استفاده‌ای صحیح نخواهد بود و ارتباط معنایی میان اجزای آیه حفظ نخواهد شد؛ اما اگر یک جنبهٔ شرعی و دینی به عمل صالح بدهیم، معنی آیه کامل و ارتباط میان اجزاء حفظ خواهد شد و معنی آیه بدین صورت درخواهد آمد که بهترین سخن، سخن کسی است که هم در گفتار و هم در رفتار به سوی خدا دعوت کند. دعوت به سوی خدا با رفتار، آن است که اوامر الهی وآنچه او دستور داده و به وسیلهٔ انبیا معرفی نموده، انجام شود: «**وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ الْمُسْلِمِين**» (فصلت، ۳۳).

۹- «**فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِىَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ. مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ**» (روم، ۴۳و۴۴) در آیهٔ اول می‌فرماید: رویت را به سوی دین استوار بگردان و در آیهٔ دوم می‌فرماید: هر کس عمل صالح انجام دهد به نفع خودش است. گویا چنین القاء می‌کند که هرکس که بخواهد روی خود را به سوی دین استوار الهی بگرداند، باید عمل صالح انجام دهد. یعنی زمانی که عمل صالح انجام دهیم، به دستورات دین خدا عمل کرده‌ایم و با این کار به دین خدا روی آورده‌ایم.

۱۰- در آیات متعددی از قرآن، عمل صالح به همراه ایمان مطرح شده است. (عبارت قرآنی

«**الذین آمنوا و عملوا الصالحات**» بیش از ۵۰ مرتبه در قرآن تکرار شــده اســت) (الشــرباصی، ۲۰۹/۴).

همین ارتباط اعمال صالح با ایمان نشــان می‌دهد که اعمال صالح بر مبنای ایمان اســتوار اســت و اصولاً بــدون ایمان آوردن، اعمال صالح محقق نمی‌شــود. ایزوتســو در این زمینه می‌نویســد: «یک رابطهٔ بســیار قوی، عمل صالح و ایمان را از لحاظ وابستگی معنایی به هم می‌پیوندد و به صورت یک واحد تقریباً جدایی ناپذیر بیرون می‌آورد». (ایزوتسو، ۴۱۴)

رابطهٔ مفهومی عمل صالح با واژه‌های مرتبط

در این بخش با الهام از روش ایزوتسو به رابطهٔ مفهومی عمل صالح با واژه‌های مرتبط با آن می‌پردازیم تا حوزهٔ مفهومی عمل صالح در قرآن بهتر مشخص شود، زیرا همان طور که قبلاً نیز گفتیم واژگان قرآن یک شبکه به هم پیچیدهٔ مفهومی دارد که برای درک بهتر هر واژه، باید به رابطهٔ آن واژه با مفاهیم مرتبط با آن پرداخت.

عمل صالح و عمل خیر

خیر، واژه‌ای اســت جامع و فراگیر و معنای آن تقریبا هر چیزی را که به لحاظی ارزشمند، مطلوب و سودرسان باشد، شامل می‌شود و حتی در محدودهٔ متن قرآن، دامنهٔ معنایی آن، هم زمینهٔ امور دنیوی و هم زمینهٔ معتقدات دینی را دربر می‌گیرد. نمایان‌ترین کاربرد خیر در زمینه‌هــای مادی و دنیوی، موارد معدودی اســت که این واژه به عنوان مترادف مال به کار رفته است:

«**کُتِــبَ عَلَیْکُــمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُــمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْــرًا الْوَصِیَّةُ لِلْوَالِدَیْنِ وَالأَقْرَبِیــنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِینَ**» (بقره، ۱۸۰)

خیر در این آیه به معنای مال و در امور دنیوی به کار رفته اســت. با این وجود مشــخص می‌شــود که حوزهٔ معنایی خیر، بسیار فراگیرتر ازحوزهٔ معنایی عمل صالح است؛ زیرا عمل صالح در مورد امور دنیوی به کار نمی‌رود و در حوزهٔ معنوی نیز مخصوص به اعمال خاصی اســت که قبلاً بیان کردیم. در نتیجه از آنجا که خیر واژه‌ای اســت که می‌تواند عمل صالح را نیز در برگیرد، جای تعجب نیســت که در بعضی از کاربردها، جایگزین عمل صالح شود. ایزوتســو به آیه‌ای اشــاره می‌کند که در آن دو مرتبه خیر به کار رفته است، که یک بار به معنای مال و ثروت اســت و بار دیگر به معنای عمل صالح. وی می‌گوید: «در آیهٔ زیر، واژهٔ

خیــر نقــش دو گانه‌ای دارد: در جملهٔ اول معنای مال وثروت می‌دهد و در جملهٔ دوم عمل صالــح. ملاحظــه خواهید کرد که واژهٔ خیــر در این معنا، چنان کــه خواهیم گفت، تقریباً مترادف صالح است:

«**یَسْأَلُونَكَ ماذا یُنْفقُونَ قُلْ ما أَنفَقْتُمْ منْ خَیْرٍ فَللْوَالِدَیْنِ وَالأَقْرَبِینَ وَالْیَتَامَى وَالْمَسَاكِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَما تَفْعَلُوا منْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ**» (بقره، ۲۱۵). (همان، ۴۴۶)

پس همانطور که ایزوتســو بیان کرده، خیر در بخش دوم به معنای عمل صالح است. البته ایزوتســو معتقد اســت که حتی در زمینهٔ امور دینی و ایمانی، واژهٔ خیر معنای فوق العاده وســیعی دارد و به هر ارزش دینی و هر ســود و منفعت انســانی می‌تواند اطلاق شود. شاید آیاتــی مانند «**وَأَنْزَلْنَا إِلَیْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لــما بَیْنَ یَدَیْهِ منَ الْكِتَابِ وَ مُهَیْمنًا عَلَیْه فَاحْكُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَلا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَماَّ جَاءَكَ منَ الْحَقِّ لكُلٍّ جَعَلْنَا منْكُمْ شرْعَةً وَمنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّــةً وَاحدَةً وَلَكنْ لیَبْلُوَكُمْ فی ما آتَاكُمْ فَاسْــتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ إِلَى اللَّه مَرْجِعُكُمْ جَمِیعًا فَیُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فیه تَخْتَلفُونَ**» (مائده، ۴۸) درهمین زمینهٔ دینی و ایمانی و البته با گستردگی معنایی به کار رفته باشد و هر ارزش دینی، سود و منفعت انسانی را دربرگیرد. در نتیجه باید بگوییم که اعمال صالح زیر مجموعه‌ای از اعمال خیر است و چنین رابطهٔ مفهومی میان آن دو حاکم است.

عمل صالح و عمل حسن

واژهٔ حسن مانند خیر، دارای کاربردی بسیار وسیع است که می‌توان آن را درباره هر چیزی که احســاس خوشــی، رضایت و زیبایی در ما برانگیزد، به کاربرد و دامنهٔ کاربرد آن مانند خیر، هم امور دینی وهم دنیوی را شامل می‌شود. به عنوان مثال در آیهٔ زیر واژهٔ «حسن» به معنای «لذیذ» به کار رفته است:

«**وَمنْ ثَمَرَاتِ النَّخیلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخذُونَ منْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فی ذَلكَ لآیَةً لقَوْمٍ یَعْقلُونَ**» (نحل، ۶۷)

و یا در آیهٔ ۳۶ سورهٔ آل عمران به معنای تندرست و زیبا به کار رفته است:

«**فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَــنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَــنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِیَّا كُلَّما دَخَلَ عَلَیْهَا زَكَرِیَّا الْمحْرَابَ وَجَدَ عنْدَهَا رِزْقًا قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ منْ عنْد اللَّه إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشَــاءُ بِغَیْرِ حسَــابٍ**». (آل‌عمران، ۳۷).

در هر صورت، این آیات نشــان می‌دهد واژهٔ حســن، مفهوم گســترده‌تری نسبت به صالح دارد. البته واژهٔ حسن همان طور که ایزوتسو بیان نموده، می‌تواند بر عمل صالح نیز اطلاق شــود. ایزوتســو می‌گوید: «دلالت کار نیک (حسن) بر عمل صالح در محدودهٔ معنایی ریشهٔ

حســـن کاری است که عمدتاً به صیغۀ مؤنث این واژه واگذاشته شده است ... همانطور که واژۀ خیر به تنهایی واژه‌ای است فوق العاده جامع که می‌توان آن را در معنای دقیق وکاملاً مذهبی عمل صالح به کار برد، واژۀ حسنه را نیز عیناً به همان معنا می‌توان استعمال نمود: «**إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَـنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيماً**» (نساء، ۴۰). (همان، ۴۵۸) طبــق بیان ایزوتســو و آنچه در بخش‌های قبل بیـــان کردیم، عمل صالح یک معنای کاملاً مذهبی و اخص از مفاهیمی مانند خیر وحسن یا حسنه می‌باشد. کاربرد حسنات، به جای صالحات در تفاسیر و روایات نیز آمده و بیانگر آن است که در بعضی از کاربردها، عمل حســـن، به جای عمل صالح به کار رفته و از آن گســـترده‌تر است. به عنوان مثال ابن عباس «**وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَـنَةِ السَّيِّئَةَ** » را «یدفعون بالعمل الصالح السییء» تفسیر نموده است (طبرسی، ۴۴۴/۶). شـــیخ طوســـی نیز در تبیان، اعمال صالح را به نوعی از حسنات (که همان طاعات الهی اســـت) تفسیر نموده است و او ذیل آیۀ ۵۷ نســـاء می‌گوید: «الاعمال الصالحات و هی الحســـنات التی هی طاعات الله» (طوسی، ج۳/ ۲۳۲). پس حسنه مفهومی دارد که می‌تواند عمل صالح را که بافت کاملاً مذهبی دارد، دربرگیرد.

عمل صالح و عمل سیئ

عمل صالح درآیات زیادی از قرآن درتضاد با سیئه آمده است، مانند:

«**أَمْ حَسِـبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّـيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**» (جاثیه، ۲۱).

اما همانطور که قبلاً اشـــاره شـــد، دلیل این تقابل این نیســـت که این دو واژه ضد یکدیگر هســـتند، بلکه واژۀ متضاد با سیئه، حسنه است. در نتیجه، سیئه، متضاد دقیقی برای عمل صالح نیست و متضاد دقیق عمل صالح با توجه به آیات قرآن و با توجه به مفهوم قرآنی آن، فســـق (خروج از طاعت) است. مسلم این اســـت که در قرآن، دو معنای متفاوت برای سیئه ارائه شـــده که نشان از گستردگی این مفهوم دارد؛ یکی به معنای بدبختی و بلیه و دیگری به معنای معصیت وعمل بد. به عنوان مثال آیۀ:

«**فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَـنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَـيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ**» (اعراف، ۱۳۱) مربوط به معنای اول است و آیۀ:

«**وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًـا مِـنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولَئِـكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِـدُونَ**» (یونس، ۲۷) مربوط به معنای دوم

است. در نتیجه سیئه نمی‌تواند متقابل با صالح باشد که واژه‌ای کاملاً مذهبی است و اگر در قرآن در برابر صالحات به کار رفته، به خاطر آن است که مفهوم وسیع آن می‌تواند در تقابل با عمل صالح قرار بگیرد و هنگامی که این تقابل روی می‌دهد، منظور قسمتی از مفهوم سیئه است که به معنای معصیت و فسق باشد.

نتیجه

در این تحقیق، سعی برآن بود که حوزۀ مفهومی عمل صالح مشخص شود و از حوزه‌های مشابه مانند خیر، حسنه و... کاملاً متمایز شود. نتایج زیر حاصل این پژوهش است:

۱- عمل صالح یک عمل کاملاً شرعی و دینی است که به وسیلۀ ادیان به مردم معرفی و واجب شده است و هر دینی، عمل صالح مخصوص به خود داشته است. (عمل صالح = واجبات شرعی)

۲- حوزۀ مفهومی‌عمل صالح از حوزه‌های مشابه خود محدودتر است و حوزۀ مفهومی‌عمل خیر یا عمل حسن فراتر از عمل صالح است و به اعمال نیکی که عینا توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی و واجب نگردیده‌اند، می‌توان اطلاق عمل خیر کرد. (عمل خیر= محسنات عقلی)

۳-متقابل معنایی واژۀ «صالح» در قرآن، واژۀ «فسق» است که به معنای خروج از اطاعت الهی و معصیت به کار رفته است (در ادیان در برابر واجبات (عمل صالح)، معاصی (فسق) وجود دارد).

۴- ارتباط ایمان وعمل صالح که در قرآن مطرح شده، با مفهوم به دست آمده ارتباط مستقیم دارد و در غیر این صورت نمی‌توان توجیه دقیقی از ارتباط ایمان وعمل صالح ارائه کرد و یا این‌که مثلاً چرا ایمان به همراه عمل خیر یا حسن و... به کار نرفته است. (اصولاً کسانی عامل به صالحات (واجبات) خواهند بود که ابتدا به ادیان ایمان آورده باشند).

۵- از نتایج مهم این تحقیق آن است که این تفکر را که واجبات شرعی چندان مهم نیست (که متأسفانه در برخی عرفان‌های نوظهور دیده می‌شود)، به چالش می‌کشد. هیچ عملی در قرآن به اندازۀ اعمال صالح مورد تاکید قرار نگرفته و در صورتی که مفهوم قرآنی این عمل استخراج شود. اهمیت واجبات شرعی مشخص خواهد شد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن کثیر، ابوالفداء، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱
۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵
۴. اسفراینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی، دفتر میراث مکتوب، ۱۳۷۵
۵. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۸
۶. آلوسی، ابوالفضل محمود، روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
۷. الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمهٔ قرآن، قم، انتشارات فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰
۸. ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمهٔ احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳
۹. ایزوتسو، توشی هیکو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمهٔ دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۸
۱۰. بیضاوی، تفسیر بیضاوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶
۱۱. پورجوادی، کاظم، ترجمهٔ قرآن، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۴
۱۲. ترجمهٔ تفسیر طبری، به تصحیح یغمایی، تهران، ۱۳۳۹
۱۳. جویباری، یعسوب الدین، تفسیر سورهٔ مبارکهٔ والعصر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۴. رجبی، محمود، روش شناسی تفسیر قرآن، سمت، ۱۳۸۵
۱۵. شرباصی، احمد، موسوعة اخلاق القرآن، بیروت، دارالرئد العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفترنشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴
۱۷. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفة
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹
۱۹. طیار، مساعد بن سلیمان، فصول فی اصول التفسیر، دار النشر الدولی، ریاض، ۱۴۱۳
۲۰. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۴۱۸
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، چاپ اول
۲۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالمکتب الاسلامیة، ۱۳۶۱

۲۳. قرطبی، محمد بن احمد ابی بکر، تفسیر قرطبی، قاهره، دارالشعب،۱۳۷۲
۲۴. قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، انتشارات بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۶
۲۵. کاشفی، کمال الدین حسین، تفسیر حسینی، چاپ اقبال، ۱۳۶۹
۲۶. کوفی، تفسیر فرات کوفی، مؤسسهٔ چاپ ونشر، چاپ اول، ۱۴۱۰
۲۷. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، بیروت، دارالهدی، چاپ اول، ۱۴۰۶
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
۲۹. معرفت، محمد هادی، «گفتگو با آیت الله معرفت»، پژوهش‌های قرآنی، شمارهٔ ۹-۱۰